

تأثیر فرایند جهانی شدن بر تقسیم کار خانگی

نمونه مورد مطالعه: زنان متأهل در شهرهای تهران، شیراز و استهبان

بیژن خواجه نوری

چکیده

مطالعه روابط بین اعضای خانواده‌ها یکی از هدف‌های مهم مطالعات جامعه‌شناسان بوده است. همچنین تأثیر فرایند جهانی شدن بر ساختارهای خرد و کلان جامعه‌های بشری در دهه‌های گذشته یکی از دل‌مشغولی‌های متفکرین در عرصه‌های مختلف علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسان می‌باشد. هدف این تحقیق بررسی تأثیر فرایند جهانی شدن بر تقسیم کار در درون خانواده است. در ابتدا مطالعات انجام شده و سپس نظریه‌های مرتبط با موضوع بررسی شده‌اند. مقاله حاضر با استفاده از نظریه‌ای ترکیبی که مبتنی بر آراء گیلنر و رابرتسون و همچنین پژوهش‌های پیشین است، بر روی نمونه‌ای از زنان متأهل در شهرهای تهران، شیراز و استهبان، تقسیم کار خانگی را مورد مطالعه قرار داده است.

برای جمع‌آوری اطلاعات از روش پیمایشی و پرسشنامه‌ای خود گزارشی که شامل سؤالات زمینه‌ای، رفتاری و نگرشی زنان بود، استفاده شده است. اطلاعات مورد نیاز با شیوه نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند به‌دست آمده است. نتایج تحقیق نشان دهنده آن است که به ترتیب متغیرهای آگاهی نسبت به فرایند جهانی شدن، تصمیم‌گیری در خانواده، مشارکت سیاسی، شیوه زندگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی به‌طور کلی با ۳۰/۸ درصد تقسیم کار خانگی را تبیین می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: فرایند جهانی شدن، تقسیم کار خانگی، شیوه زندگی، سرمایه اجتماعی و فرهنگی، مشارکت سیاسی.

مقدمه

مطالعه تقسیم کار خانگی یکی از موضوع‌های مهم و مورد توجه جامعه‌شناسان در حوزه مطالعات خانواده و روابط بین زنان و مردان می‌باشد. بحث پیرامون تقسیم کار خانگی، به مباحثی همچون قدرت در خانواده، نابرابری جنسیتی، رضایت یا عدم رضایت زنان از نقش کدبانویی دامن می‌زند (Diefenbach, 2002). نقش

نگرش‌های جنسیتی به عنوان یک عامل تعیین کننده در اینکه افراد چگونه در تقسیم کار خانگی مشارکت می‌نمایند و تا چه اندازه برای این کار زمان می‌گذارند، یکی از موضوعات مورد بحث از دهه های گذشته تاکنون بوده است (Acock & Walker, 2004; Diefenbach, 2002; Coltane, 2000; Thompson & Walker, 1989).

اما در ورای بسیاری از مباحث پیرامون تقسیم کار در خانه و نقش زنان در جامعه، این نکته نهفته است که جریان‌ات کلاسی در سطح جهانی و جامعه‌های گوناگون در حال شکل‌گیری است که خانواده را به صورت‌های گوناگون تحت تأثیر قرار می‌دهند. یکی از این جریان‌ات، فرایند جهانی شدن است که نظام خانواده متأثر از آن است (Beneria, 2001; Ghosh, 1999; Reardon, 1998). از آنجا که این تأثیرات هنوز به‌طور کامل شناخته شده نیست، لازم است که مطالعات فراوانی بر روی ابعاد گوناگون فرایند جهانی شدن و تأثیرات آن بر جنبه‌های مختلف حوزه زندگی خانوادگی انجام پذیرد.

مروری بر ادبیات تحقیق

شواهد زیادی حاکی از آن است که زنان عمده کارهای خانگی را بر عهده دارند (Coltane, 2000; Pittman & Balnchart, 1996). همچنین در تقسیم کار در خانه ملاحظه شده است که زنان عمده وظایف تکراری و زمان‌بری همچون تمیز کردن منزل، پخت و پز، شستشوی لباس را انجام می‌دهند که عمده فشار زیادی به آن‌ها وارد می‌کند (Coltane, 2000; Barnett & Shen, 1997). این وضعیت در حالی است که شواهد مختلف و بعضاً متناقض نشان دهنده آن است که داشتن منابعی همچون تحصیلات، اشتغال و یا درآمد زنان در خارج از خانه می‌تواند اثر مثبتی را بر تقسیم کار در داخل خانه برای زنان به همراه داشته باشد (اعزاز، ۱۳۷۶: ۱۳۶; Almeida & Galambos, 1993; Ferree, 1991; Kamo, 1988).

مطالعات دیگر بیانگر آن هستند که صرف داشتن منابع، تغییر چندانی در تقسیم کار خانگی ایجاد نمی‌کند. به عبارتی زنانی که دارای منابعی همچون شغل هستند (Atkinson & Boles, 1984) و یا همسرانشان بی‌کار می‌باشند وظایف بیشتری را در خانه بر عهده دارند. به بیان دیگر، یافته‌های این تحقیقات نشان داده‌اند که تقسیم کار خانگی منتج از این است که چگونه هر یک از زوجین، با توجه به نقش‌های خانوادگی، نکاحی و یا

شغلی ای که به طور سنتی با ایدئولوژی جنسیتی مرتبط هستند، خودش را تعریف می کند (Diefenbach, 2002; Greenstein, 1996; Kamo, 1988). بر این اساس در جامعه ایران بر مبنای مطالعه ای که بر روی زنان شاغل در تهران انجام پذیرفته، نزدیک به ۶۰ درصد آن‌ها به نقش‌ها و مسئولیت‌های سنتی همچون خانه‌داری، مادری و همسر داری باور دارند (رستگار خالد، ۱۳۷۶).

مطالعات اخیر نشان می‌دهند که فرایند جهانی شدن و شرایط متأثر از آن در دهه‌های اخیر موجب دگرگونی در نقش‌های زنان در جامعه شده است و این امر بر ساختار خانواده و روابط بین زوجین اثر گذاشته است. این مطالعات نشان دهنده آن هستند که فرایند جهانی شدن موجب شده است تا زنان در حوزه‌های مختلف اقتصادی که تا کنون کمتر در آن‌ها مشارکت داشته‌اند، وارد شده و زمان بیشتری را در خارج از خانواده به سر ببرند. همچنین آگاهی زنان نسبت به جهانی شدن و تحولات در سطح جهان و موقعیت سایر زنان در جوامع دیگر بر آگاهی آن‌ها و موقعیت‌شان در جامعه و خانواده و همچنین انتظاراتشان اثر داشته است (Royanian, 2003; Uk partnership for global health, 2002; Beneria, 2001; Ghosh,) (1999; Reardon, 1998 Ministry of International Trade and Industry, 1995).

دیدگاه‌های نظری تقسیم کار خانگی زنان

به‌طور کلی دو مدل عمده برای توضیح کار خانگی بیان شده است. از یک سو مدل مبادله اقتصادی است که بر این باور است که اجرای کار خانگی توسط زنان در مبادله برای حمایت اقتصادی است (Baxter, 2005; Brines, 1994). در این مدل تعیین کار در خانواده اساساً اقتصادی و عقلایی است. بر این مبنای مرد فراهم کننده درآمد خانواده است و در عوض، زنان کار خانگی بی‌مزد را انجام می‌دهند. انتظار این است که همچنان که زنان زمان بیشتری را صرف کار مزدی می‌کنند و مشارکت‌شان در درآمد خانواده بیشتر می‌شود، تقسیم کار در خانواده متوازن‌تر می‌شود. به بیان دیگر کار خانگی و مراقبت از کودکان به روشی عقلایی و کارآمد اجرا شود که در آن شخصی که بیشترین وقت و منابع اقتصادی کمتری دارد، بیشترین کار خانگی را نیز بر عهده می‌گیرد. برخی مطالعات از این دیدگاه حمایت کرده‌اند (Baxter, 1992; Ross,) (1987; Coverman, 1985). اما این نتایج کاملاً روشنگر و واضح نیست و همچنان که پیش‌تر گفته شد، مطالعات دیگری نیز نشان داده‌اند که صرف اشتغال زنان در برخی موارد نتوانسته است به تعادل بیشتر در

کارهای خانگی بین زوجین بیانجامد (Atkinson & Boles, 1984). همچنین شواهد متناقضی در مورد مردان شاغل و بی کار وجود دارد. برخی مطالعات نشان دهنده آن هستند که رابطه‌ای بین تقسیم کار خانگی و وضعیت اشتغال مرد وجود ندارد (Ross, 1987). همچنین در برخی مطالعات دیگر مشاهده شده است که هر چه مردان زمان کمتری را در کار مزدی صرف کرده‌اند، کمتر در کارهای خانگی نیز زمان صرف کرده‌اند. اما شواهد قوی‌تری حاکی از رابطه بین مشارکت اقتصادی نسبی در خانوار و سطح درگیری در کار خانگی است. به بیان دیگر هر چه مشارکت اقتصادی شوهر در خانوار کمتر باشد، تقسیم کار خانگی در خانوار متوازن‌تر می‌شود (Ross, 1987).

به طور کلی نظریه منابع نسبی در این مدل می‌تواند قرار گیرد. این نوع تبیینات در تقسیم وظایف خانگی در ۱۹۶۰ میلادی توسط بلود و ولف^(۱) تحت عنوان نظریه منابع نسبی مطرح گردید (Diefenbach, 2002). فرض اساسی این نظریه آن است که توازن قدرت در سمت آن شریک زناشویی است که منابع بیشتری را در ازدواج داشته باشد (Ibid.). به بیان دیگر، این دیدگاه بر آن است که هر یک از شرکای ازدواج که منابع بیشتری را در رابطه زناشویی داشته باشد، دارای قدرت بیشتری است. از آنجا که مردان در رابطه زناشویی نوعاً بیشتر کسب درآمد می‌نمایند، لذا قدرت بیشتری داشته و بیشتر می‌توانند چانه زنی کنند. در نتیجه آن‌ها را از کارهای خانگی تکراری و ناگوار خلاصی می‌دهد (Nakhaie, 1995). از دیدگاه این نظریه، تقسیم کار در خانه نتیجه یک تصمیم عقلانی یا منطقی است (Diefenbach, 2002). همان‌طور که در بخش مرور ادبیات تحقیق نیز آمد، تحقیقاتی نیز این نظریه را حمایت می‌کنند. اما تحقیقات دیگر نیز مشخص ساخته‌اند در مواردی که زنان نیز دارای منابع بیشتری نسبت به مردان بوده‌اند، همچنان وظایف تکراری و زمان‌بری مانند شستشو و پخت و پز و مانند آن‌ها را بر عهده داشته‌اند. لذا این نظریه نمی‌تواند همه موارد مشاهده شده را تبیین نماید. از سوی دیگر این مدل سعی بر آن دارد که متغیر جنسیت را در محاسبات و تبیینات خود وارد نکرده و تأثیرات آن را از پیش خنثی سازد.

مدل دوم سعی بر آن دارد که دقیقاً تأثیرات جنسیت و اهمیت نمادین آن را در تعیین کار خانگی مد نظر قرار دهد. برای همین نیز بر جنسیت و نقش آن در سازمان‌دهی کارخانگی تمرکز می‌کند

(Ferree, 1990; West & Zimmerman, 1987). این مدل اشاره به سازه نمادین کار خانگی دارد که در آن زن کار می‌کند و همچنین نمایی از عشق زن به خانواده و تبعیت او از همسرش است (Ferree, 1990). به باور کسانی که از این مدل استفاده کرده‌اند، ترتیبات سازمان کار خانگی دو فرایند تولید را به طور هم‌زمان حمایت می‌کند: از یک سو کالاها و خدمات و از سوی دیگر جنسیت. بر این اساس خانوار مبتنی بر ازدواج یک کارخانه جنسیتی است و جنسیت مهم‌ترین عامل در تبیین این سؤالات است که چه کسی کار خانگی می‌کند و چرا کار خانگی به طور کارآمد یا به طور عقلانی مطابق با آن کسی که بیشترین زمان را صرف می‌کند، تعیین نمی‌شود. همچنین به تبیین این سؤال نیز کمک می‌کند که چرا زنان و مردان احتمالاً تقسیم کار را عادلانه می‌بینند در حالی که ممکن است در واقعیت بسیار نابرابر توزیع شده باشد (Baxter, 2005; Ferree, 1990).

رویکردی که منطبق با این مدل است دیدگاه ایدئولوژی جنسیتی است. بر اساس این دیدگاه، ایدئولوژی جنسیتی سنتی کار خانگی را به زنان نسبت می‌دهد و در نتیجه زنان بخش اعظم کار خانه را انجام می‌دهند حتی اگر در مقایسه با مردان دارای کار بیشتری باشند. همین دیدگاه سنتی می‌تواند رفتار مردان را تبیین کند که چرا در شرایطی که حتی به لحاظ مالی به زن‌هایشان وابسته هستند از انجام کارهای خانه سرباز می‌زنند. به بیان دیگر، این وضعیت برای مردان این فرصت را به وجود می‌آورد تا هویت تخطی ناپذیری را با نقش مردانه بیان نمایند (Diefenbach, 2002; Xu & Lai, 2002).

چارچوب نظری تحقیق

نظریه‌های بالا هر یک بخشی از واقعیت موجود را بیان می‌نمایند و یافته‌های تحقیقات موجود نیز در حمایت یکی و یا نفی دیگری، شواهدی را به دست می‌دهند. لذا ارائه چارچوبی که بتواند بر مشکلات دو نظریه بالا فایده‌آید، ضروری می‌نماید. این چارچوب می‌باید علاوه بر در نظر گرفتن نکات مثبت هر دو مدل به این امر نیز توجه کند که فرایندهایی در سطح جهانی وجود دارند که بر این سطوح خرد تأثیر می‌گذارند. یکی از فرایندهای مهم در این خصوص، فرایند جهانی شدن است.

جهانی شدن پدیده‌ای است که در چند قرن گذشته اتفاق افتاده اما در دهه‌های اخیر بر اثر رشد و دگرگونی در برخی از قلمروهای نظام اجتماعی سرعت زیاد پیدا کرده است (Mittelman, 2000) و موجب

دگرگونی‌های کیفی (Dale, 1999) در زندگی انسان‌ها گردیده است. همچنین علی‌رغم ناهموازی این فرایند، مسلم است که در دو دههٔ آخر قرن بیستم، گام‌های بسیار قابل ملاحظه‌ای در جهت یک‌پارچگی جهانی برداشته شده است (Kaplinsky, 2001). به باور گیدنز جهانی شدن تشدید روابط اجتماعی جهانی است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۷) جهانی شدن فراگرد بسط‌یابنده‌ای است که به چارچوب مفهومی فاصله‌گیری زمان - مکان راجع است که این نیز به روابط پیچیده میان درگیری‌های محلی (شرایط هم‌حضور) و هم‌کنش از راه دور (پیوندهای میان حضور و غیبت) سوق می‌دهد. بر این اساس تغییرات در یک نقطه از جهان به تغییرات در نقاط دیگر جهان می‌انجامد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۸۸-۹۱). دیدگاه رابرتسون نیز جهانی شدن را در هم فشردن شدن جهان و تبدیل آن به مکانی واحد می‌داند (رابرتسون، ۱۳۸۲: ۷۰ و ۱۳۰). در دیدگاه وی آگاهی نسبت به جهانی شدن نقش مهمی را بازی می‌کند. دو دیدگاه فوق از منظری فرهنگی به جهانی شدن نگاه می‌کنند و می‌توان آن‌ها را برای یک کار مطالعاتی همچنان که واترز (Waters, 2001: 14-16) ترکیب کرده است، ترکیب نمود.

پیش از ورود به بحث در بارهٔ تأثیرات فرهنگی جهانی شدن لازم است که به این نکته اشاره نمایم که این فرایند بر ساختارهای جامعه و الزامات ساختاری درون آن اثر می‌گذارد. آنچه که در درون جامعه و اجزای آن یعنی نظام‌های فناوری، اقتصاد، فرهنگ و سیاست روی می‌دهد، تحولاتی را در ساختارهای جمعیتی ایجاد می‌کند (خواجه نوری، ۱۳۸۵).

به باور گیدنز یکی از مهم‌ترین تأثیرهای صنعت‌گرایی، دگرگونی در فناوری‌های ارتباطات بوده است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۹۲). همچنین تجدد از رسانه‌های «خاص خود» تفکیک ناپذیر است (گیدنز، ۱۳۸۷: الف: ۴۵-۴۶). رسانه‌ها نقش عمده‌ای در تکمیل جداسازی زمان و فضا بازی کرده‌اند (همان: ۴۷). به‌طور کلی فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICTها) شامل همهٔ تکنولوژی‌هایی می‌شوند که جابه‌جایی اطلاعات را ممکن نموده و اشکال متفاوتی از ارتباطات را میان کنش‌گران انسانی، بین انسان‌ها و نظام‌های الکترونیکی و میان نظام‌های الکترونیکی تسهیل می‌کنند (Hirst & Thompson, 2003). این تکنولوژی‌ها در تعامل با سایر ابعاد جهانی شدن نه تنها گسترش کمی و کیفی فراوانی داشته‌اند، بلکه به فشردگی و تشدید روابط اجتماعی کمک نموده‌اند (Sørmes et al., 2004).

مطالعات انجام شده در خصوص رابطه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و گروه‌های اجتماعی انجام شده و حاکی از آن هستند که خانواده‌ها در پذیرش و یار د این وسایل و نحوه و چگونگی مصرف آن‌ها مؤثر می‌باشند (Stewart, 2003). استفاده از ICTها مرزهای سنتی خانه را به چالش گرفته و موجب دگرگونی در روابط و تعاملات درونی و بیرونی فرد در زندگی روزمره شده‌اند (Ibid.). این وسایل با حذف فواصل جغرافیایی و اجتماعی و ایجاد ارتباط بین افراد و گروه‌های اجتماعی بر نگرش‌ها و ایستارهای افراد تأثیر گذاشته و تقاضاهای مختلف را در بین آن‌ها بالا برده‌اند (Ibid.).

همچنین مطالعات فراوانی روابط بین فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و فرهنگ را آشکار ساخته‌اند. برخی از این مطالعات، برای مثال تأثیر فرهنگ ملی را بر توسعه این فناوری‌ها مورد کنکاش قرار داده‌اند (Sørnes, 2004; Maitland, 1999; Goodman, Press, Ruth & Rutkowski, 1994). فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی تأثیر قطعی بر فرهنگ‌های کشورهای مختلف گذاشته‌اند. این فناوری‌ها با ایجاد امکانات برای کشورهای مختلف موجب شده‌اند تا آن‌ها بتوانند ارزش‌ها و هنجارهای خود را در سایر کشورها نشر و گسترش دهند (Hamelink, 1997). در این روند امکانات حمل و نقل و تلاش کشورها در جلب توریسم نیز بر دگرگونی تدریجی عادات فرهنگی مردم کشورهای مختلف مؤثر بوده‌اند.

زنان نسبت به مردان دیرتر و در مقیاس محدودتری از این فناوری‌ها استفاده کرده‌اند (Epodoi, 2003) اما این فناوری‌ها فرصت مهمی برای توانمندسازی زنان مهیا ساخته‌اند (Hafkin & Taggart, 2001). دستیابی به اطلاعات و تحصیلات آگاهی زنان را افزایش می‌دهد. به علاوه، ماهیت غیر متمرکز، تعاملی و غیر سلسله مراتبی این فناوری‌ها فضای بی‌همتایی برای زنان به جهت توسعه دیدگاه‌ها، عقاید، منافع ارایه داده است (Hafkin & Taggart, 2001). جهانی شدن فرهنگ، جنبه‌ای بنیادی در پشت هر یک از بُعدهای گوناگون نهادی جهانی شدن است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۹۲). بحث جهانی شدن و فرهنگ را می‌توان برحول سه مفهوم ارزش‌ها و استانداردها و گفتمان جهانی و دیگری شیوه زندگی دنبال کرد. با توجه به فراز بالا اکنون به رابطه بین جهانی شدن و فرهنگ می‌پردازیم.

در فرایند جهانی شدن، برخی مفاهیم فرهنگی همچون حقوق زنان و کودکان به مفاهیمی جهان شمول و عام مبدل شده‌اند. این گفتمان‌ها در سطح خرد به شکل تساوی‌گرایی بین زن و مرد و تلاش در جهت رفع نابرابری جنسیتی در می‌آید (Mason & Smith, 2003). ایدئولوژی‌هایی همچون سوسیالیسم و سرمایه‌داری

بر نگرش‌های نقش جنسیتی و حقوق زنان در سطح خرد تأثیر گذاشته‌اند (Heaven, 1999). تحولاتی که در جهت لیبرالیزه و دموکراتیزه کردن جهان و همچنین اوج گرفتن مباحث حقوق بشر و حقوق زنان به‌همراه گفتمان‌های فمینیستی در سطوح جهانی رخ داده، در سطوح خرد منجر به دگرگونی در نگرش‌های زنان و مردان نسبت به نقش‌های جنسیتی و روابط بین آن‌ها می‌گردد (Loo, 1998). البته این پدیده تنها معلول آگاهی اعضای شبکه خانوادگی از طریق ICTها نمی‌باشد و بالا رفتن سطح سواد زنان و مردان (ایزدپناه، ۱۳۷۷ خواجه نوری، ۱۳۷۹ Biri, et al; 1991)، اشتغال زوجین نیز خود در افزایش سطح آگاهی آنان اثر داشته است (Spitze & Waite, 1981; Spitze & Huber, 1981).

یکی از تأثیرات دیگر جهانی شدن که دارای رابطه مهمی با فرهنگ مهم می‌باشد، تغییر در شیوه زندگی مردم است که تحت تأثیر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نیز هست. برخی از نظریه پردازان بر نقش شیوه زندگی در خلق هویت‌های فردی و جمعی افراد تأکید گذاشته‌اند (Lamont & Molnar, 2001). گیدنز به عنوان یکی از نظریه پردازان جهانی شدن تأکید فراوانی بر کاربرد هویت‌بخش شیوه زندگی داشته است (خواجه‌نوری، ۱۳۸۵). به باور وی شیوه زندگی در دنیای معاصر اهمیت زیادی پیدا کرده و سنت نیز بیشتر از گذشته معنای خود را از دست داده است و زندگی روزانه افراد بیشتر تحت تأثیر دیالکتیک امر محلی و امر جهانی شکل می‌گیرد و بیشتر افراد مجبورند تا از میان مجموعه انتخاب‌ها، چیزهایی را گزینش کنند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۲۹). شیوه زندگی به عنوان مجموعه‌ای از عملکردها است که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد چون، نه فقط نیازهای جاری او را بر آورده می‌سازند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود بر گزیده است در برابر دیگران متجسم می‌سازد (همان‌جا: ۱۲۰). شیوه زندگی نه تنها در زمینه خود و هویت بلکه در حوزه کار و فعالیت نیز که به شدت متأثر از اجابارهای اقتصادی می‌باشد، دارای اهمیت است (همان‌جا: ۱۲۱). همچنین شیوه زندگی افزون بر مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجا که گفتمان‌های سیاسی همچون لیبرالیسم و سوسیالیسم توانسته‌اند در سطح خرد بر نگرش‌های مساوات‌طلبانه افراد اثر گذارند، بنابراین مشارکت سیاسی افراد می‌تواند در میان سایر عوامل تأثیرات خوبی بر تقسیم کار خانگی داشته باشد.

فرضیه‌های تحقیق

- بین استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و تقسیم کار خانگی رابطه وجود دارد.
- بین آگاهی نسبت به جهانی شدن و تقسیم کار خانگی رابطه وجود دارد.
- بین تصمیم‌گیری زنان در مسائل خانه و تقسیم کار رابطه وجود دارد.
- بین مشارکت سیاسی زنان و تقسیم کار خانگی رابطه وجود دارد.
- بین شیوه زندگی زنان و تقسیم کار خانگی رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه اقتصادی خانواده (درآمد پاسخ‌گو، همسرش، دارایی‌های منقول و غیر منقول خانواده) و تقسیم کار خانگی رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه اجتماعی پاسخ‌گو (شبکه اجتماعی پاسخ‌گو، منزلت شغلی وی، پدر، مادر و همسرش) و تقسیم کار خانگی رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه فرهنگی پاسخ‌گو (تحصیلات پاسخ‌گو، پدر، مادر و همسر) و تقسیم کار خانگی رابطه وجود دارد.
- بین متغیرهای جمعیت‌شناختی و تقسیم کار خانگی رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

این پژوهش مبتنی بر روش پیمایشی بوده است. از پرسشنامه به عنوان ابزار پژوهش استفاده شده است. پرسش‌های پرسشنامه، حاوی ابعاد گوناگون رفتار عینی، نگرش‌های افراد و ویژگی‌های فردی پاسخ‌گویان است. جامعه آماری این پژوهش زنان متأهل بین سنین ۱۶ تا ۴۵ سال ساکن در شهرهای شیراز، تهران و استهبان بوده است. نحوه گزینش به این دلیل بود که زنانی که حداقل کلاس سوم راهنمایی را گذرانده باشند، در نمونه وارد شوند و از سوی دیگر زنان با سن ۴۵ سال را نیز حد نهایی شرط سنی قرار داده شدند تا تأثیرهای پائستگی (انجمن پزشکی بریتانیا، ۱۳۸۲: ۱۶ و ۳۷) را که می‌تواند بر روی هویت آن‌ها اثر بگذارد، کمینه کنیم. افزون بر این، سنین بالاتر کمتر تحت تأثیر عامل‌های جهانی شدن بوده و هویت آن‌ها کم و بیش تثبیت شده است. تهران به عنوان پایتخت ایران، بیش از سایر شهرهای ایران، از دگرگونی‌های منطقه‌ای و جهانی تأثیر می‌پذیرد. شیراز به دلیل مرکز استان بودنش و مجاورت با کشورهای حاشیه خلیج فارس در پیش‌قراولی تغییر

فرهنگی دارای اهمیت فراوان است. استهبان یکی از مراکز شهرستان‌های فارس است که به لحاظ پیشینه تاریخی دارای بافت مذهبی و سنتی است و می‌تواند برای انجام مقایسه‌های علمی موردی مناسب باشد. واحد نمونه‌گیری مورد استفاده خانواده است. هر خانواده که دارای یک زن در سنین یاد شده بوده و دست کم کلاس سوم راهنمایی را به پایان رسانده بود، توانسته است به صورت بالقوه در بردارنده واحد تحلیل یعنی زنان ۱۶ تا ۴۵ سال باشد.

چارچوب نمونه‌گیری تحقیق محدوده مصوب شهرهای مورد مطالعه بود. شیوه نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای بود. بدین معنی که از بین مناطق سرشماری هر شهر شماری منطقه به گونه تصادفی برگزیده و سپس در درون هر منطقه به نسبت وجود خانواده‌ها، بلوک‌های کوچک‌تر به عنوان یک خوشه در نظر گرفته شدند. خانوارهای درون خوشه‌ها مورد بررسی و در صورت وجود یک زن با ویژگی‌های بالا در خانواده با او مصاحبه شد. برای محاسبه حجم نمونه پژوهش از روش نمونه‌گیری لین استفاده شد (Lin, 1978: 446-447). نمونه‌گزینی برای شیراز با ضریب پایایی ± 4 ، ضریب اطمینان ۹۵ درصد و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد (فرض بالاترین حد واریانس در جمعیت) برابر با ۳۸۸ نفر بود. در تهران با ضریب پایایی ± 3 ، ضریب اطمینان ۹۵ درصد و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد شمار نمونه‌گزینی برابر با ۶۵۳ نفر بود. در استهبان، با ضریب پایایی ± 5 ، ضریب اطمینان ۹۵ درصد و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد، برابر با ۲۳۷ بود. علت تفاوت ضریب پایایی در میان سه شهر ناهم‌گونی متفاوت در درون هر شهر بوده است.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی

همچنان که مشاهده می‌شود، ۵۰/۶ درصد از پاسخ‌گویان در تهران، ۳۰/۳ درصد در شیراز و ۱۹/۱ درصد از پاسخ‌گویان در استهبان سکونت دارند (جدول شماره ۱). همچنین با توجه به جدول شماره ۲، ۸۱ درصد از پاسخ‌گویان شاغل و ۱۹ درصد نیز شاغل هستند.

جدول شماره ۱- توزیع فراوانی زنان پاسخ‌گو بر حسب شهر محل سکونت

درصد	فراوانی	شهر محل سکونت
۵۰/۶	۶۱۹	تهران
۳۰/۳	۳۷۰	شیراز
۱۹/۱	۲۳۴	استهبان
۱۰۰/۰	۱۲۲۳	جمع کل

جدول شماره ۲- توزیع فراوانی زنان پاسخ‌گو بر حسب وضعیت شغلی

درصد	فراوانی	وضعیت اشتغال
۸۱/۰	۹۹۱	خانه‌دار
۱۹/۰	۲۳۲	شاغل
۱۰۰/۰	۱۲۲۳	جمع کل

جدول شماره ۳ نشان دهنده توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب تقسیم وظایف در خانه است. این تقسیم کار شامل ۷ وظیفه است. همچنان که مشاهده می‌شود، به جز تعمیرات جزئی در منزل که ۷۷/۹ درصد مربوط به پدر خانواده است، درصد بالایی از وظایف دیگر بر عهده مادر خانواده می‌باشد. تنها وظیفه‌ای که مردان در آن مشارکت نسبتاً بالایی دارند، خرید روزانه برای منزل است که آن نیز مرتبط با بیرون خانه است.

بنابراین مشاهده می‌شود که یک تفکیک عمومی در مورد وظایف خانگی وجود دارد. به نحوی که کارهایی که جنبه تعمیراتی و به نحوی تخصصی است و یا اینکه در ارتباط با خارج است، مردان تمایل بیشتری دارند که در آن‌ها مشارکت نمایند، از سوی دیگر کارهایی که جهت آن‌ها بیشتر معطوف به خانه است و نیازمند تخصص چندانی نیست، و همچنین تکراری هستند را زنان متقبل شده‌اند.

جدول شماره ۳- توزیع فراوانی زنان پاسخ‌گو بر حسب تقسیم وظایف در خانه

هر دو و یا با دیگران	مادر		پدر			
	تعداد	درصد	تعداد	درصد		
۷/۰	۸۴	۹۰/۱	۱۰۷۷	۲/۸	۳۴	نظافت منزل
۱۰/۵	۱۲۸	۴۶/۴	۵۶۸	۴۱/۷	۴۹۸	خرید روزانه منزل
۲/۴	۲۹	۹۶/۴	۱۱۵۱	۱/۲	۱۴	پخت و پز غذا
۹/۶	۱۱۴	۸۶/۰	۱۰۵۲	۲/۳	۲۷	شستن ظرف‌ها
۷/۱	۸۷	۷۸/۷	۹۶۳	۱۰/۵	۱۲۹	مراقبت از فرزندان کوچک
۸/۲	۹۷	۸۶/۸	۱۰۶۲	۲/۵	۳۰	شستشوی لباس‌ها
۶/۱	۷۴	۱۳/۴	۱۶۴	۷۷/۹	۹۵۳	تعمیرات جزئی خانه

یافته‌های استنباطی

در اینجا به بررسی فرضیات تحقیق با استفاده از تکنیک‌های آمار استنباطی می‌پردازیم. جدول شماره ۴ نشان‌دهنده تفاوت میانگین تقسیم کار خانگی بر حسب وضعیت شغلی زنان در خارج از خانه است. نحوه کدگذاری متغیر تقسیم کار به نحوی بوده است که خانواده‌هایی که تساوی‌گرایی بیشتری در تقسیم کار آن‌ها رعایت شده است، نمره بالاتری گرفته‌اند. همچنان که داده‌های جدول نشان می‌دهد، میانگین نمره زنانی که شاغل هستند، بیشتر است (۲/۸۷۶۰ در مقابل ۲/۲۸۹۶). به بیان دیگر، در خانه‌هایی که زنان شاغل بوده‌اند، تساوی‌گرایی جنسیتی بیشتری وجود دارد. مقدار F این جدول ($F = ۱۷/۶۷۵$) در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار است.

جدول شماره ۴- آزمون تفاوت میانگین تقسیم کار خانگی بر حسب اشتغال زنان در خارج از خانه

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی داری
خانه دار	۹۰۸	۲/۲۸۹۶	۲/۰۸۹۷۲	۱۷/۶۷۵	۰/۰۰۰
شاغل	۲۵۰	۲/۸۷۶۰	۲/۵۹۵۳۰		

جدول شماره ۵ تفاوت میانگین تقسیم کار در خانه را بر اساس شهر محل سکونت آن‌ها می‌سنجد. همچنان که مشاهده می‌شود میانگین تساوی گرای و مشارکت هر دوی زوجین در کارهای خانه در شهر تهران بیش از دو شهر دیگر است. در استهبان نیز بیش از شیراز مردها در فعالیت‌های خانه مشارکت داشته‌اند هر چند که با استفاده از آزمون شفه تفاوت بین شیراز و استهبان در سطح ۹۵ درصد اطمینان معنی دار نیست.

جدول شماره ۵- آزمون تفاوت میانگین تقسیم کار خانگی بر حسب شهر محل سکونت زنان

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی داری
تهران	۵۶۷	۲/۶۶۳۱	۲/۴۳۶۷۱	۷/۰۴۳	۰/۰۰۱
شیراز	۳۶۲	۲/۱۴۶۴	۱/۹۲۴۶۵		
استهبان	۲۲۹	۲/۲۳۱۴	۲/۰۲۹۱۰		

جدول شماره ۶ نشان‌دهنده رابطه همبستگی بین متغیرهای جمعیتی با متغیر وابسته (تقسیم کار خانگی) می‌باشد. با توجه به شماره ۶، بین برخی از متغیرهای جمعیتی همچون سن پاسخ‌گو، سن همسر پاسخ‌گو، سن پاسخ‌گو در هنگام ازدواج، سال‌های ازدواج و تعداد فرزندان با تقسیم کار در خانه رابطه معنی دار و مثبتی وجود دارد. به بیان دیگر هر چه سن پاسخ‌گو همسر زیادتر باشد تساوی گرای در وظایف خانه بیشتر می‌شود (این رابطه برای سن زنان در سطح ۹۹ درصد اطمینان و برای سن همسر پاسخ‌گو در سطح ۹۵ درصد اطمینان معنی دار است). همچنین هر چه زنان در سنین بالاتری ازدواج کنند، احتمال اینکه از مشارکت بیشتر همسرانشان در کارهای خانه برخوردار گردند بیشتر می‌شود ($Sig=0/01$). افزون بر این، هر چه سال‌های ازدواج بیشتر باشد، احتمال اینکه مردها بیشتر در کارهای خانه شرکت نمایند بیشتر است. این رابطه در سطح حداقل ۹۵ درصد

اطمینان معنی دار است ($Sig=0/05$). همچنین بیشتر فرزندان موجب مشارکت بیشتر مردها و فرزندان در کارهای خانه می شود این رابطه نیز در سطح بیش از ۹۵ درصد اطمینان مورد تأیید می باشد ($Sig=0/01$).

جدول شماره ۶- همبستگی بین برخی از متغیرهای جمعیتی با تقسیم کار خانگی

تقسیم کار خانگی	
۰/۰۷۴**	سن پاسخ گو
۰/۰۶۴°	سن همسر پاسخ گو
۰/۰۷۹**	سن پاسخ گو در ابتدای ازدواج
۰/۰۶۰°	سال های ازدواج
۰/۰۵۵	بعد خانوار
۰/۰۷۵**	تعداد فرزندان

* $P < 0/05$

** $P < 0/01$

جدول شماره ۷ به بررسی رابطه برخی متغیرهای اجتماعی که مبتنی بر چارچوب نظری هستند و تقسیم کار خانگی می پردازد. همچنان که نتایج آماری جدول نشان می دهند، هر چه آگاه زنان نسبت به مسائل جهانی و تحولات آن بیشتر می شود، مشارکت مردان نیز در فعالیت های خانگی بیشتر می شود. به بیان دیگر آگاهی زنان نسبت به مسائل پیرامون آن ها سبب افزایش مشارکت مردان در فعالیت های خانگی می شود. این رابطه در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنی دار است ($Sig=0/01$).

مشارکت اجتماعی زنان در امور سیاسی، به عنوان بُعدی از مشارکت زنان در اجتماع دارای رابطه معنی دار با تساوی گرایی در وظایف خانگی است. به بیان دیگر هر چه زنان بیشتر در امور سیاسی مشارکت نمایند، مشارکت مردان در فعالیت های خانگی بیشتر می شود. این رابطه در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنی دار است ($Sig=0/01$).

یکی از فرضیات تحقیق رابطه بین استفاده از فناوری های اطلاعاتی و تقسیم کار در خانواده بود. از آنجا که استفاده از این فناوری ها چندسالی است که در جامعه ما رایج شده و در حال گسترش است، و همچنین بیشتر

توسط جوان‌ها و افراد مجرد گسترش بیشتری داشته است (خواجه‌نوری، ۱۳۸۵)، لذا به نظر می‌رسد که رابطه این متغیر با تقسیم کار خانگی و در بین زنان متأهل معنی‌دار نبوده است.

استفاده از وسایل ارتباط جمعی پیشین همچون رادیو و تلویزیون، روزنامه، کتاب و مجله توسط زنان و تساوی‌گرایی در وظایف خانگی دارای رابطه معنی‌دار در سطح ۹۵ درصد اطمینان بوده است. به بیان دیگر استفاده بیشتر از این وسایل توسط زنان متأهل رابطه معنی‌داری با مشارکت بیشتر مردان داشته است ($Sig=0/05$). مدرن بودن یکی دیگر از متغیرهای نظری مرتبط با تقسیم کار خانگی است. زنانی که مدرن‌تر بوده‌اند تساوی‌گرایی بیشتری در وظایف خانگی را نیز تجربه کرده‌اند. رابطه این دو متغیر در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنی‌دار بوده است ($Sig=0/01$).

نگرش‌های نقش‌های جنسیتی یکی دیگر از متغیرهایی است که مستخرج از چارچوب نظری است. با توجه به جدول شماره ۷، هر چه زنان مخالف نقش‌های جنسیتی سنتی باشند، مشارکت مردان نیز در کارهای خانه بیشتر می‌شود. این رابطه در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنی‌دار است ($Sig=0/01$). سکولار بودن یکی دیگر از متغیرهایی است که رابطه آن با تقسیم کار خانگی مورد بررسی قرار گرفته است. جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که زنانی که سکولار هستند مشارکت بیشتری از همسرانشان در رابطه با وظایف در درون خانه تجربه کرده‌اند. این رابطه در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنی‌دار بوده است ($Sig=0/01$).

تصمیم‌گیری زنان در امر خانه (تنظیم بودجه خانواده، انتخاب محل سکونت، خرید لوازم ضروری منزل، نحوه گذران اوقات فراغت، تعیین محل مسافرت و انتخاب وسایل اساسی منزل) یکی دیگر از عوامل مؤثر بر مشارکت بیشتر مردان در فعالیت‌های خانه و تقسیم کار درون خانه است. به بیان دیگر هر چه زنان بیشتر در تصمیم‌گیری‌های درون‌خانه مشارکت داشته باشند، تساوی‌گرایی و یا مشارکت بیشتر مردان در فعالیت‌های خانه را نیز تجربه می‌کنند. رابطه بین دو متغیر فوق در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان معنی‌دار است ($Sig=0/01$). شیوه زندگی زنان جدیدتر شود، تقسیم کار درون خانه بیشتر به سوی تساوی‌گرایی سوق داده می‌شود. رابطه بین دو متغیر فوق در سطح بیش از ۹۵ درصد اطمینان مورد تأیید می‌باشد ($Sig=0/05$). سرمایه مالی پاسخ‌گویان که شامل درآمد وی و همسرش و همچنین دارایی‌های همچون حساب‌های بانکی شخص، زمین و مستغلات مختلف بوده است، با تقسیم کار در خانه دارای رابطه منفی می‌باشد. هنگامی که همبستگی درآمد

پاسخ گو و درآمد همسر وی را که از عناصر سازنده سرمایه مالی بوده‌اند به‌طور مجزا با متغیر تقسیم کار در خانه مورد بررسی قرار دادیم، دریافتیم که درآمد پاسخ گو با متغیر وابسته دارای رابطه معنی دار در سطح حداقل اطمینان مورد نظر (۹۵ درصد) نبود ($\text{Sig}=0/488$ $t=0/16$) اما درآمد همسر پاسخ گو دارای رابطه معنی دار و معکوس با متغیر وابسته بود ($\text{Sig}=0/000$ $t=0/166$). سرمایه فرهنگی که شامل تحصیلات پاسخ گو، والدین وی و همچنین همسر پاسخ گو می‌باشد، دارای رابطه معنی داری با تقسیم کار خانگی است. به عبارت دیگر هر چه سرمایه فرهنگی پاسخ گو بیشتر باشد، تساوی گرای در فعالیت‌های خانگی بیشتر می‌شود. رابطه بین دو متغیر فوق در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی دار است ($\text{Sig}=0/01$).

جدول شماره ۷- همبستگی بین برخی از متغیرهای اجتماعی با تقسیم کار خانگی

تقسیم کار خانگی	
۰/۰۸۶ ^{**}	آگاهی نسبت به جهانی شدن
۰/۰۸۷ ^{**}	مشارکت سیاسی
۰/۰۴۷	استفاده از ICTها
۰/۰۴۷ [*]	وسایل ارتباط جمعی پیشین
۰/۰۹۴ ^{**}	نگرش‌های نقش جنسیتی
۰/۱۵۵ ^{**}	تصمیم گیری
۰/۰۶۱ [*]	شیوه زندگی
-۰/۱۰۹ ^{**}	سرمایه اقتصادی
۰/۰۴۱	سرمایه اجتماعی
۰/۰۹۹ ^{**}	سرمایه فرهنگی

^{**} $P < 0/01$ و ^{*} $P < 0/05$

جدول شماره ۸ نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره را به شیوه مرحله به مرحله برای متغیر وابسته تقسیم کار خانگی نشان می‌دهد. داده‌های جدول نشان‌دهنده آن هستند که از میان متغیرهای مستقل، شش متغیر آگاهی

نسبت به جهانی شدن، تصمیم گیری، مشارکت سیاسی، شیوه زندگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی به ترتیب وارد معادله شده‌اند. اولین متغیر وارد معادله، آگاهی نسبت به جهانی شدن است. همبستگی بین این متغیر با متغیر وابسته نزدیک به $0/28$ است. $9/9$ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. دومین متغیر وارد در تصمیم گیری زنان در مسائل خانه است. این متغیر به همراه متغیر پیشین، $16/8$ درصد تغییرات متغیر تقسیم کار خانگی را پیش‌بینی می‌کند. $6/9$ تغییرات متغیر وابسته در مرحله دوم مربوط به این متغیر است.

در مرحله سوم مشارکت زنان وارد معادله شده است. با ورود این متغیر به معادله، توان پیش‌بینی مدل به $21/1$ درصد رسیده است. $4/3$ توان تبیین مدل در این مرحله مربوط به این متغیر است. شیوه زندگی چهارمین متغیر وارد شده در مدل است. با ورود این متغیر به مدل، مدل تحقیق $24/8$ درصد تغییرات متغیر وابسته را می‌تواند تبیین کند. $2/7$ درصد توان تبیین مدل مربوط به این مدل است. در پنجمین مرحله، سرمایه اجتماعی پاسخ‌گو وارد معادله شده است. این متغیر در همبستگی دو متغیره دارای رابطه حداقل 95 درصد اطمینان با متغیر تقسیم کار خانگی نبوده است. اما با کنترل تأثیرات متغیرهای مستقل دیگر وارد معادله شده است. با ورود این متغیر به معادله توان تبیین مدل به $26/7$ درصد رسیده است. $1/9$ درصد تغییرات متغیر وابسته مربوط به این متغیر است.

در ششمین مرحله که آخرین مرحله رگرسیون چند متغیره نیز می‌باشد، سرمایه فرهنگی پاسخ‌گو وارد معادله شده است. در این مرحله توان تبیین مدل به $30/8$ درصد رسیده است. در مجموع این مدل توانسته است با شش متغیر مستقل $30/8$ تغییرات متغیر وابسته را تبیین کند.

جدول شماره ۸- متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون برای تبیین واریانس

تقسیم کار خانگی زنان

مراحل ورود متغیرها	متغیر	R	R ²	مقدار F	Sig F	مقدار اضافه شده به R ²	Beta	T	Sig. T
اول	آگاهی نسبت به جهانی شدن	0/315	0/099	20/355	0/000	0/099	0/277	4/114	0/000
دوم	تصمیم‌گیری	0/410	0/168	18/562	0/000	0/069	0/265	4/208	0/000
سوم	مشارکت سیاسی	0/459	0/211	19/678	0/000	0/043	0/296	3/062	0/003
چهارم	شیوه زندگی	0/498	0/248	15/300	0/000	0/027	0/199	2/957	0/004
پنجم	سرمایه اجتماعی	0/517	0/267	13/184	0/000	0/019	0/265	2/452	0/001
ششم	سرمایه فرهنگی	0/555	0/308	13/352	0/000	0/041	0/257	2/267	0/001

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر برای سنجش تأثیر فرایند جهانی شدن بر تقسیم کار در خانه زنان متأهل در شهرهای تهران، شیراز و استهبان مورد مقایسه و بررسی قرار گرفتند. بر اساس نظریه‌ای ترکیبی مبتنی بر آراء گیدنز و رابرتسون هشت فرضیه استخراج گردید. این پژوهش با استفاده از روش پیمایشی انجام شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه بود. نتایج به‌دست آمده از تجزیه و تحلیل دو متغیره نشان‌دهنده آن است که تساوی‌گرایی در تقسیم کار خانگی در شهر تهران بیش از دو شهر دیگر بوده است. همچنین زنان شاغل بیش از زنان غیر شاغل این تساوی‌گرایی را تجربه کرده‌اند. در خصوص منابع دیگر همچون سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی نیز مشخص شد که در تبیین تقسیم کار خانگی اثر مثبت دارند. این نتیجه با دیدگاه و مطالعاتی که نقش منابع را در تساوی‌گرایی تقسیم کار خانگی مطالعه کرده‌اند همخوانی دارد (Pitman & Balnchart, 1996; Almeida & Galambos, 1993; Ferree, 1991; Kamo, 1988). سرمایه اقتصادی پاسخ‌گو دارای رابطه معنی‌دار و منفی با متغیر تقسیم کار بود. همچنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، در آمد پاسخ‌گو که از عناصر سازنده سرمایه اقتصادی بود، دارای رابطه معنی‌دار با متغیر وابسته نبود. اما در آمد همسر رابطه معنی‌دار و منفی با تقسیم کار بود. به بیان دیگر هر چه همسران دارای درآمد بیشتری بوده‌اند، زنان در تقسیم کارهای خانگی سهم بیشتری داشته‌اند. این نتیجه با نتایج به‌دست آمده توسط مطالعات پیشین نیز هم‌خوانی دارد (Atkinson & Boles, 1984).

اگر چه در این پژوهش وسایل اطلاعاتی و ارتباطی دارای رابطه معنی‌داری با تقسیم کار خانگی نداشت. شاید دلیل این امر این است که همچون سایر بخش‌های جهانی زنان دیرتر از مردان از این وسایل استفاده کرده‌اند (Epodoi, 2003) ضمن آنکه این وسایل در ایران از ۱۳۷۰ به بعد وارد ایران شده‌اند (خواج‌نوری، ۱۳۸۵). اما استفاده از وسایل ارتباط جمعی پیشین همچون رادیو و تلویزیون داخلی، کتاب و روزنامه و مجله و نظایر آن‌ها رابطه داشتند. نگرش‌های نقش‌جنسیتی یکی دیگر از متغیرهایی بود که در تحقیقات پیشین رابطه‌اش با تقسیم کار تساوی‌گرایانه مورد آزمون و مورد تأیید قرار گرفته بود (Ferree, 1990; West & Zimmerman, 1987). مطالعه حاضر نیز این رابطه را تأیید می‌کند. مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری در خانواده توسط زنان و اینکه زوجین به‌طور مشترک بر روی مسائل خانواده تصمیم‌گیری نمایند، می‌تواند به مشارکت بیشتر مردها در کارهای خانه و تقسیم متعادل‌تر و متوازن‌تر فعالیت‌های خانگی منجر شود. مطالعه

حاضر این رابطه مورد تأیید قرار داده است. شیوه زندگی یکی دیگر از عوامل مرتبط با تقسیم کار در خانه است. از آنجا که در این مطالعه شیوه‌های جدید زندگی مورد آزمون قرار گرفته‌اند، ملاحظه می‌شود که بین شیوه‌های جدید زندگی و تقسیم کار تساوی گرایانه‌تر در خانه رابطه وجود دارد. این رابطه توسط تحقیق حاضر مورد تأیید قرار گرفت.

بر اساس نتایج حاصل از آزمون چند متغیره می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین متغیری که تساوی‌گرایی در کارهای خانه و مشارکت بیشتر مردان را در این امور تبیین می‌کند، آگاهی زنان نسبت به شرایط جهانی و جهانی شدن است. این آگاهی از طریق عوامل مختلفی همچون استفاده از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و همچنین سایر وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی به دست می‌آید که زنان در آن‌ها قرار دارند. به بیان دیگر این آگاهی در خلاء ایجاد نمی‌شود. همچنین مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های درون‌خانه، دومین متغیری است که می‌تواند بر افزایش سهم مردان در کارهای خانه اثر بگذارد. زمانی که در تصمیم‌گیری‌های مختلف بر روی مسائل مختلف زندگی خانوادگی شان درگیر شده و مشارکت می‌کنند، در تقسیم کارهای خانگی نیز سهم متعادل‌تری به دست می‌آورند.

همچنان‌که یافته‌ها نشان داد، مشارکت اقتصادی زنان در فعالیت‌های خارج از خانه در تحلیل دو متغیر دارای رابطه معنی‌داری با متغیر وابسته بود اما در تحلیل چند متغیره با استفاده از رگرسیون چند متغیره، مشاهده شد که مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های سیاسی نیز می‌تواند در تبیین تقسیم تساوی‌گرایانه کارها در خانه اثر بگذارد. به بیان دیگر زمانی که به نحوی در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند، اعم از اینکه رأی داده، در راهپیمایی‌ها شرکت نمود و مانند آن‌ها تقسیم کار متعادل‌تری را در خانه تجربه کرده‌اند. شیوه زندگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی به ترتیب متغیرهای چهارمین تا ششمین متغیر وارد در معادله رگرسیونی بوده‌اند. ورود این متغیرها در مدل خود نشان دهنده اهمیت آن‌ها در تبیین نحوه و میزان تقسیم کار در خانواده ایرانی است و نظریه منابع را مورد تأیید قرار می‌دهد. رابطه‌ای که در تحلیل دو متغیره مورد تأیید قرار گرفت اما در تحلیل چند متغیره غایب بود، نگرش‌های نقش جنسیتی بود. احتمالاً تأثیر این متغیر با وجود متغیرهای ضعیف بوده و اهمیت متغیرهای درون مدل در جامعه ایرانی بیش از نگرش‌های نقش جنسیتی است.

به طور کلی رابطه کلی مدل رگرسیونی با حضور شش متغیر فوق با متغیر تقسیم کار خانگی نسبتاً قوی ($R = 0.555$) و قدرت تبیین مدل در پیش‌بینی تغییرات متغیر فوق نزدیک به ۳۱ درصد بوده است ($R^2 = 30.8$).

فهرست منابع

- اعزازی، ش (۱۳۷۶): جامعه‌شناسی خانواده، تهران، انتشارات روشن گران، چاپ اول.
- ایزدپناه، ع (۱۳۷۷): «تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی مردان بر نگرش آنان نسبت به اشتغال زنان در شهر مرودشت استان فارس»، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد دهاقان.
- انجمن پزشکی بریتانیا (۱۳۸۲): بیماری‌های زنان، راهنمای پزشکی خانواده، ترجمه منصوره داوری، تهران، نشر سنبله.
- خواجه نوری، بیژن و عبدالعلی لهسایی زاده (۱۳۷۹): گزارش نهایی مطالعه عوامل فرهنگی مؤثر بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه: مطالعه موردی شهر شیراز، طرح مصوب اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، استان فارس.
- خواجه نوری، ب (۱۳۸۵): «بررسی رابطه مؤلفه‌های جهانی شدن و مشارکت اجتماعی زنان، مطالعه موردی: تهران، شیراز و استهبان» رساله دکتری دانشگاه شیراز.
- خواجه نوری، ب (۱۳۷۶): «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر بیگانگی زنان (مطالعه موردی زنان شهر شیراز)»، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸): تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷): پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲): درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- رستگار خالد، امیر (۱۳۷۶): «نظر سنجی از زنان شاغل در باره تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی؛ کار-خانه‌داری»، مرکز تحقیقات و ارزشیابی برنامه‌های صدا و سیما، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات صدا و سیما.
- Acock, A. C., & Walker, A. J. (2004): "Gender Ideology and Investment in Housework." *Journal of Family Issue*, Vol. 25, No. 8, 1050-1071.
- Almeida, D. M., Moggs, J. I. & GALAMBOS, N. L., (1993): " Wives Employment course and Spousal Participation in Family Work." *Journal of Family Psychology*, Vol. 7, No. 2, pp. 233-244.
- Atkinson, M. P., & Boles, J. (1984): "WASP (Wives as Senior Partners)." *Journal of Marriage and the Family*, vol. 64, pp. 861-870.
- Barnett, R. C. & Shen, Y. (1997): " Gender, high-and low-schedule-control housework tasks, and psychological distress: A study of dual – earner couples." *Journal of Family Issues*, 18, 403-428.
- Baxter, J. (2005): " To Mary or not to Mary: Marital status and the household division of labor", *Journal of Family Issues*, Vol. 26, pp. 300-321.

- Baxter, J. (1992): "Power, attitudes and Time: The domestic division of labor", *Journal of Comparative Family Studies*; Vol. 23, No. 2, pp. 165-182.
- Beneria, L. (2001): "Shifting the Risk: New Employment Patterns, Informalization and Women's Work", *International Journal of Politics, Culture and Society*, Vol. 15, No.1.
- Biri, W., et. al. (1991): "The Analysis of the correlates of men's attitudes towards women's role in Libya", *National Journal of Sociology of the Family*, vol.21.129-144.
- Blumberg, R. L., & Coleman, M. T. (1989): "A theoretical Look at the gender of power in the American couple." *Journal of family Issues*, Vol. 10., pp. 225-250.
- Brines, J., & Joyner, K. (1999): "Economic dependency, gender and the division of labor at home", *American Journal of Sociology*, Vol. 100, No. 3, pp. 652-688.
- Coltrane, S. (2000): "Research on household labor: Modeling and measuring the social embeddedness of routine family work." *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 62, pp.1208-1233.
- Coverman, S. (1985): "Explaining husbands' participation in domestic labor", *Sociological Quarterly*, Vol. 26, No.1, pp. 81-97.
- Dale, R. (1999): "Specifying globalization effects on national policy: A Focus on the Mechanisms", *J. Education Policy*, Vol. 14, No. 1, pp. 1-17.
- Diefenbach, H (2002): "Gender ideologies, relative resources, and the division of housework in intimate relationships: A test of hyman Rodman's theory of resources in cultural context." *International Journal of Comparative Sociology*, Vol. 43, Issue 1, pp. 45-64.
- Epodoi, R. M. (2003): "Bridging the gender gap: women in the information Society." *UN Chronicle*.
- Ferree, M. M. (1990): "Bayond separate spheres: Feminism and family research." *Journal of marriage and the family*, Vol. 52, pp. 866-884.
- Ferree, M. M. (1991): "The gender division of labor in two earner marriage: Dimensions of variability and change." *Journal of family Issues*, 12, pp. 158-180.
- Ghosh, J. (1999): "globalisation and Women's Employment in Asia", *ISIS Women Action*, 2, pp. 22-29.
- Goodman, S. E., L. I. Press, S. R Ruth, & A. M. Rutkowski (1994): "The global diffusion of the internet: patterns and problems." *Communication of ACM*, Vol. 37, No. 8, 27-31.
- Greenstein, T. N. (1996): "Husbands' participation in domesticwork: Interactive effects of husbands' and wives' gender ideologies." *Journal of Marrisage and the Family*, Vol. 58, 585-595.
- Hafkin, N. & Nancy Taggart (2001): "Gender, information technology, and Developing countries." [Online]. <<http://www.iimahd.ernet.in/ctps/genderand ICT/Articles/nancy%20Hafkin.pdf>>. [16 Oct 2004].
- Hamelink, C. J. (1997): "New Information and Communication Technologies, Social Development and Cultural Change." *United Nations Research Institute for Social Development (UNRISD)*, Discussion Paper NO. 86.

- Heaven, P. C. L. (1999): "Attitudes towards women's rights: Relationships with the social dominance orientation and political group identities.", *Sex roles*, Vol. 41, issue 7/8, pp. 605-615.
- Hirst, P. & G. Thompson, (2003): "The Future of globalization." in *The Handbook of Globalization*, Jonathan Micie (ed.), Cheltenham: Edward Elgar.
- Kamo, Y (1988): "Determinants of household division of labor: Resources, power, and Ideology." *Journal of Family Issues*, 9, pp. 177-200.
- Kaplinsky, R. (2001): "Is Globalization all it is cracked up to be?", *Review of International Political Economy*, vol. 8, Issue 1, spring, pp. 45-65.
- Komter, A. (1989): "Hidden power in marriage." *Gender and Society*, Vol. 3, pp. 187-216.
- Lamont, M. & Virag Molnar (2001): "How Blacks use consumption to shape their collective identity: Evidence from marketing specialists.", *Journal of Consumer Culture*, Vol. 1, No. 1, pp. 31-45.
- Lin, Nan (1978): *Foundations of Social research*, New York: McGraw Hill.
- Loo, R. (1998): "Attitudes towards women's roles in society: A replication after 20 years.", *Sex Roles*, Vol. 39, issue 11/12, pp. 903-912.
- Mason, K. O. & Herbert L. Smith, (2003): "Women's empowerment and social context: results from five Asian countries." [Online]. <http://www.13323_womens_empowerment-1.pdf>. [16 oct 2004].
- Ministry of International Trade and Industry (1995): "Women's participation in economic development." *Malaysia International Trade and Industry Report*, Kuala Lumpur, [Online].<http://www.adb.org/Documents/Books/Country_Briefing_Papers/Women_in_Malaysia/chap_03.pdf>. [16 oct 2004].
- Mittman, J. H. (2000): "Globalization: Captors and Captive.", *Third World Quarterly*, Vol. 21, No. 6, pp. 917-929.
- Nakhaie, M. R. (1995): "Houdsework in Canada: The National Picture." *Journal of Comparative Family Studies*, Vol. 26, Issue 3, pp. 409-425.
- Pittman, J. M. & Blanchard, D. (1996): "The Effect of Work History and Timing of Marriage on the Division of Household Labour." *American Psychologist*, Vol. 51, No. 2.
- Reardon, Geraldine (1998): Globalisation, Technological Change and Women Workers in Asia, *The United Nation University, Institute for New Technologies (UNU/INTECH)*.
- Ross, C. (1987): "The division of labor at home", *Social Forces*, Vol. 65, No. 3, pp. 816-833.
- Royanian, S. (2003): "Women and Globalization, Iran as a Case Study", <http://Women4peace.org/women.globalization.html>.
- Sørnes, J.O., S. K. Keilberg, S. Browing, L. Davis (2004): "The Reflexivity between ICT's and Business Culture: Applying Hofstede's Theory to Compare Norway and the United States." *Information Science Journal*, Vol 7., pp. 1-30.
- Spitze, G. & Huber, J. (1981): "Accuracy of wife's perception of Husband's Attitude toward her employment." *Journal of Marriage and the Family*, vol. 44.
- Spitze, G. & Waite, L. T. (1981): Wives Employment: The Role of Husband's perceived Attitudes, *Journal of Marriage and The Family*, Feburary, PP. 127-150.

- Stewart, J. (2003): "Investigating ICTs in everyday life: insights from research on the adoption and consumption of new ICTs in the domestic environment." *Journal of Cognitive Technology and Work* Vol 5 4-14.
- Tompson, L., & A. J. Walker (1989); "Gender in families: Women and men in marriage, work, and parenthood." *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 51, 845- 871.
- UK Partnership for Global Health (2002): "Globalisation: economics and women's Health." [Onlin].< <http://www.ukglobalhealth.org>> [16 oct 2004]
- Volger, C. (1998): " Moneyin the household: Some underlying issues of power." *The Sociological Review*, Vol. 46, pp. 687-713.
- Waters, M. (2001): *Globalization*. London: Routledge.
- West, C., & Zimmerman, D. H. (1987): " Doing gender", *Gender and Society*, Vol. 1, 125-151.
- Xu, X., Lai, S. (2002): "Resources, Gender Ideologies, and Marital Power." *Journal of Family Issues*, Vol. 23, No. 2, pp. 209-245.

مشخصات نویسنده

دکتر بیژن خواجه‌نوری استادیار پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

آدرس الکترونیک: Bkhage@rose.shiraz.ac.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروء بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی